

بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن

پیمان زنگنه* - سیمه حمیدی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۶)

چکیده

بحران یمن از جمله مسائل چالش‌برانگیز منطقه خاورمیانه است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت‌دهی به سمت‌وسوی تحولات آن مؤثرند. از جمله بازیگران منطقه‌ای در این بحران، ایران و عربستان هستند که کنش رفتاری متضادی را در یمن از خود به نمایش گذاشته‌اند. نوشتار حاضر بر آن است تا عوامل مؤثر بر تقابل این دو کشور را در بحران یمن مورد بررسی قرار دهد. دستاوردهای این نوشتار نشان می‌دهد که بر اساس نظریه سازه‌انگاری، انگاره‌های هویتی دو کشور ایران و عربستان، جهت‌دهنده سیاست خارجی آن‌ها در یمن است. از این رو به دلیل برداشت‌های عینی و ذهنی متفاوتی که هریک از آن‌ها نسبت به محیط پیرامونی خود دارند، کنش‌های رفتاری متعارضی را در عرصه تحولات داخلی یمن از خود بروز داده‌اند. در این راستا تقابل دو ذهنیت اسلام شیعی و اسلام سلفی - وهابی به همراه درک هرکدام از شرایط عینی خود و دیگری، سبب شده تا ایران با نگرش تعاملی (لاکی-کانتی) و عربستان با رویکرد تهاجمی (هابزی) به کنشگری در یمن بپردازد.

واژگان کلیدی: عوامل ذهنی، عوامل عینی، ایران، عربستان، بحران یمن، سازه‌انگاری.

مقدمه

علم روابط بین‌الملل، هنوز دولت‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران فعال در عرصه نظام بین‌الملل به رسمیت می‌شناسد. دولت‌ها در بسیاری از جهت‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی نقش آفرین‌اند. در این نقش آفرینی مؤلفه‌های محیطی و ادراکی بر روند حرکتی دولت‌ها مؤثر است. نخبگان سیاسی به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری دولت‌ها؛ نقش بسیار ارزنده‌ای در ماهیت مسیر حرکت آن‌ها دارند. این نخبگان بر اساس تعریفی که از خود یعنی هویت، اهداف، شرایط عینی و... ارائه می‌دهند؛ در ترسیم نقشه راه سیاست خارجی یک دولت مؤثرند. عمدتاً نخبگان سیاسی تصمیم‌گیر در عرصه مناسبات بین‌المللی به‌منظور توجیه بنیان هویت و مشروعیت سیاسی خود به طراحی دشمن فرضی یا واقعی به‌عنوان دگرهویتی خود می‌پردازند. این مسئله یکی از واقعیت‌های مسلم روابط بین‌الملل در وضعیت کنونی است. هر دولتی ناگزیر، دشمنی را فرض می‌کند که می‌خواهد تمامیت ارضی‌اش را به مخاطره اندازد. لذا چنین نگرشی، تنش را در روابط میان دولت‌ها در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و... افزایش می‌دهد. نخبگان سیاسی در این فرایند قطبی که بر روابط میان کشورها سایه افکنده است؛ دوستان و دشمنانی را برای خود تعریف می‌کنند که بر این اساس با دوستانشان به تعامل و مفاهمه می‌پردازند و با دشمنانشان از در تقابل و خصومت درمی‌آیند. تحولات منطقه خاورمیانه نیز از چنین منطقی تبعیت می‌کند. نحوه ادراک هر دولت از دیگری در تعریف از خود و شناخت دیگری مؤثر بوده است. بر این اساس جنگ‌ها و اتحادهایی که تاکنون در خاورمیانه صورت گرفته است، بیانگر این واقعیت است.

ایران و عربستان نیز به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای با چنین خوانشی از یکدیگر و تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عرصه سیاست به یکدیگر نگرسته‌اند. ایران، مروج اسلام شیعی است که درصدد است تا با بازنمایی قدرت شیعیان منطقه خاورمیانه، وزن ایدئولوژیکی و استراتژیکی‌اش را در این منطقه افزایش دهد. همچنین عربستان نیز با ترویج اسلام سلفی - وهابی در این منطقه در تلاش است تا الگوی دیگری از اسلام را عرضه دارد تا بر این اساس بتواند به تحکیم موقعیت خویش در خاورمیانه بپردازد. لذا مواجهه دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان با نمادهای اسلام شیعی و سلفی - وهابی، بیانگر رقابت آنان برای ارتقاء جایگاه‌شان در معادلات منطقه‌ای است. گسترش موج سوم خیزش اسلامی در خاورمیانه بر تحركات دستگاه دیپلماسی ایران و عربستان به‌منظور تثبیت موقعیت و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای‌شان افزوده است. یمن به‌عنوان یکی از کانون‌های رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان محسوب می‌شود. عربستان، یمن را حیات خلوت خود تلقی کرده و نسبت به هرگونه ناآرامی در این کشور حساس است و آن را خطری برای تمامیت ارضی خود محسوب می‌کند. ایران نیز با رویکردی هویتی و

به منظور حمایت از شیعیان یمن نسبت به تحولات این کشور به دیده تأمل می‌نگرد. این چنین وضعیتی، تحرک دیپلماتیک و میدانی دو کشور را در بحران کنونی یمن در پی داشته است. لذا نحوه ادراک دو کشور نسبت به دیگری و نوع برداشتی که از شرایط عینی یمن دارند، باعث شده تا با ذهنیت متفاوتی به این بحران بنگرند. نگاه متفاوت به این بحران، سبب بروز سیاست خارجی متفاوت این دو کشور نسبت به تحولات یمن شده است. ذهنیت ایران به تحولات یمن در راستای اهداف آرمانی انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت از محرومین و مستضعفین عالم و حمایت از خواست مردمی برای مقابله با دولت‌های دست‌نشانده این است که در برای آماده‌سازی افکار عمومی یمن، جهت تعیین سرنوشت خودشان گام بردارد. لذا ایران با رویکردی نرم‌افزاری و به دور از مداخله نظامی، آن‌هم به منظور استقرار دولتی مردمی و مستقل در این کشور می‌کوشد؛ اما عربستان از یک سو به منظور گسترش اسلام سلفی- وهابی و مهار شیعیان یمن و از سوی دیگر به دلیل جلوگیری از شکل‌گیری دولت دموکراتیک و مردمی در این کشور درصدد است تا با شیوه‌های سخت‌افزاری به سرکوب قیام مردم یمن پردازد تا از این طریق، مانع ورود امواج ناشی از بیداری اسلامی به درون مرزهایش شود.

سؤال نوشتار حاضر آن است که منطق حاکم بر کنشگری دو کشور ایران و عربستان در بحران کنونی یمن از چه الگویی پیروی می‌کند؟ فرضیه این است که الگوی حاکم بر کنش ایران در یمن، منطق لاکی- کانتی یا همان تعاملی است اما منطق مسلط بر کنشگری عربستان در سیاست خارجی‌اش نسبت به یمن، مبتنی بر نگرش هابزی یا تهاجمی است که این امر ناشی از ادراک متفاوت هر یک از آن‌ها در اثر عواملی عینی و ذهنی، نسبت به دیگری است.

بنابراین در این نوشتار بر آنیم تا با خوانش تأثیر عینیت و ذهنیت مؤثر بر ادراک حاکم بر سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان؛ ماهیت رقابت منطقه‌ای این دو کشور را بر اساس الگوی سازه‌انگاران «الکساندر ونت» در خصوص تحولات کنونی یمن، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری ریشه در نظریه اجتماعی و مباحث فرانظری در علوم اجتماعی دارد و بر سرشت بر ساخته روابط بین‌الملل تأکید دارد. بنیاد این نظریه، اهمیت قواعد، رویه‌ها و نهادها در شکل دادن به هویت کنشگران و نقش‌آفرینی هویت در جهت دادن به منافع و سیاست‌های بازیگران است (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۲). این نظریه، سایر رویکردها را در ارائه تفسیری از عرصه نظام بین‌الملل به جهت کم‌توجهی به انگاره‌های هویتی ناکافی دانسته و ضرورت توجه به انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و

فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دهد. این رهیافت از منظر هستی‌شناختی بر اهمیت ساختارهای فکری و معرفتی در کنار ساختارهای مادی تأکید می‌ورزد. بر اساس گزاره هستی‌شناختی این رویکرد، هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. در واقع هویت بخشی از رویه‌های سازنده دولت و مولد کنش‌های آن در داخل و خارج به شمار می‌رود (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

در این نگرش، برساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود. جهان به‌مثابه امری برساخته و ابداع‌شده نگریسته می‌شود. از این منظر امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد. همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شوند (Onuf, 1989: 281). از نگاه این نظریه؛ روابط دولت‌ها با یکدیگر بر اساس معنایی است که در کنش بین آن‌ها تولید می‌شود. لذا، قدرت به‌تنهایی سازنده تعاملات میان بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل نیست؛ بلکه باورها و رویکردهای ذهنی آنان نیز در این فرایند مؤثر است.

در قالب این نظریه، نحوه تعریف خود و فهم دیگری در سازوکار رفتاری میان بازیگران تعیین‌کننده است. لذا هویت به موضوع مهمی تبدیل می‌شود که بر این اساس کنشگران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند. در واقع هویت‌ها و منافع اموری هستند که در فرایند ارتباطی معنا می‌یابند و با بازتعریف ما از موقعیت نمایان می‌شوند (Smith, 2001: 244). از زاویه هستی‌شناسانه، سازه‌انگاری بر سه فرایند مهم تأکید دارد:

الف) ساختارهای فکری به‌اندازه ساختارهای مادی حائز اهمیت هستند؛

ب) گزاره هویت به منافع و کنش در عرصه بین‌الملل شکل می‌دهد؛

پ) کارگزاران و ساختارها، متقابلاً بر یکدیگر اثر می‌گذارند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹).

سیاست بین‌الملل از این دیدگاه، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن نهایتاً از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌گردد (Adler, 1997: 379). لذا بازیگرانی که مایل به رعایت این هنجارها نباشند، با اجماع ضد خود مواجه خواهند شد. از سوی دیگر با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها در نهایت تغییر در نظام ممکن می‌شود، به گونه‌ای که بازیگر ساختارشکن قادر خواهد بود تا با واپاشی عناصر ذهنی مسلط بر نظام بین‌الملل، به تدریج گفتمان هویتی موردنظر خود را جایگزین نماید (Ounf, 1982: 22).

سازه‌انگاری ونت

ونت، سازه‌انگاری را نوعی ایدئالیسم ساختاری می‌داند. بُعد ذهنی آن به این معناست که ساختارهای اجتماعی، محصول انگاره‌های مشترک انسانی هستند و بُعد ساختاری آن بیانگر این واقعیت است که نهادها و قواعد مستقر (ساختارها) دارای سرشتی عینی و محدودکننده برای

بازیگران می‌باشند (ونت، ۱۳۸۴: ۸-۹). وی معتقد است که مفهوم هویت در کانون رهیافت سازه‌انگاری قرار دارد (Wendt, 1994: 348). از این رو هر چند دولت‌ها، ماهیت نظام بین‌الملل را تعیین می‌کنند اما عمل آن‌ها وابسته به هویت و منافعشان است. هویت و منافع، اموری تغییرپذیرند که این تغییر هم وابسته به دولت‌ها و هم هویت نظام بین‌الملل است. نکته حائز اهمیت، این است که هویت و منافع چگونه ساخته می‌شوند (Weber, 2007: 60). از نگاه ونت هویت ذاتاً امر رابطه‌ای است. هویت برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهد. اینکه «خود» خود را دوست، دشمن یا رقیب دیگری بدانند، در نوع تعامل آن‌ها مؤثر است (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

ونت در *تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل* بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران، بستگی به ساختار دانش نظام بین‌الملل دارد. وی دانش را به‌عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تأثیر هستی و فرهنگ، جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد، اما در عین حال به آن‌ها نیز محدود نمی‌شود؛ بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاکبی اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بسته به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی که در آن، تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد، تأکید زیادی بر مؤلفه‌های نظامی می‌شود. مطابق این رویکرد اگر جنگی هم رخ دهد، دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکبی، دولت‌ها با وجود تضادهایی که دارند، به حاکمیت هم احترام می‌گذارند. قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست. دولت‌ها در فرهنگ کانتی، منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و به‌صورت تیمی عمل می‌کنند. آنان بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند (Maja, 2002: 157). ونت با تأکید بر مسئله سیاست و منافع بر هویت و درون‌زا بودن آن، دولت‌ها را به‌عنوان واحد اصلی تحلیل در تعیین سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌دهد (Gartzke and Kristian, 2006: 58). او همکاری و منازعه دولت‌ها را پدیده‌ای مرتبط با هویت دولت‌ها تلقی می‌کند. هویت را خصوصیت کنشگران نیت‌مند می‌داند که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری در آن‌ها می‌شود. این به معنای آن است که هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶) و در چارچوب یک جهان خاص که به‌طور اجتماعی ساخته شده است، معنا می‌یابد (Berger, 1966: 111). البته معنای این فهم وابسته به این است که آیا دیگر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه. در این محدوده، هویت واجد یک ویژگی بینذهنی^۱ و نظام‌محور است و

هم‌زمان دو نوع انگاره وارد فرایند هویت‌سازی می‌شود؛ انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری (ملک‌محمدی، ۱۳۹۲: ۶۵).

ونت در بازنمایی تعامل متقابل بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل، ادراک خود از دیگری و اثر آن در شکل‌گیری یک کنش اجتماعی را در چهار پرده به نمایش می‌گذارد. در پرده اول، خویشتن بر اساس تعریفی پیشینی از وضعیت وارد تعامل می‌شود. این علامتی است به دیگری در خصوص نقشی که خویشتن می‌خواهد در تعامل به عهده بگیرد و نقش متناظری که می‌خواهد در دیگری بیاموزد. در پرده دوم، دیگری معانی کنش در خویشتن را با تفاسیر خود می‌سنجد. دیگری بر اساس تعریف پیش‌بینی‌اش از وضعیت و همچنین نوع اطلاعات موجود در علامت خویشتن، تفسیر دیگری را هدایت می‌کند. در سومین پرده، دیگری بر اساس تعریف جدید از وضعیت به کنش دست می‌زند. این موضوع هم به‌مانند کنش خویشتن به علامتی درباره نقشی که دیگری می‌خواهد برعهده گیرد و نقش متناظری را که می‌خواهد خویشتن را در آن قالب قرار دهد، قوام می‌یابد. در آخرین پرده نیز خویشتن، دیگری را تفسیر و پاسخ خود را آماده می‌کند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۸۳)؛ در این نوشتار تلاش می‌شود تا بر مبنای سناریوهای چهارگانه مطرح در نظریه ونت در خصوص نحوه ادراک خود و دیگری، به تبیین منطق حاکم بر کنشگری روابط ایران و عربستان در بحران کنونی یمن پرداخته شود.

تحلیل و بررسی پیش‌زمینه‌های عینی ذهنیت اسلام شیعی و اسلام سلفی

در این مبحث، پیش‌زمینه‌های عینی رویکرد اسلام شیعی و اسلام سلفی - وهابی، ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. اسلام شیعی

با استقرار نظام جمهوری اسلامی، ایده اسلام شیعی در قالب این نظام پدیدار گشت. از آنجا که هویت‌ها موضوعاتی در حال تغییر و شدن می‌باشند، لذا ذهنیت اسلام شیعی در مقاطع مختلف پس از انقلاب متأثر از رویکرد دولتی‌هایی که آن ایده را رهبری کرده‌اند، به شیوه‌های مختلفی بروز یافته است و در هر دوره‌ای، وجهی از آن برجسته شده است؛ مثلاً در اوایل انقلاب با استناد به برخی از بیانات امام خمینی این‌گونه استدلال شد که دولت جمهوری اسلامی ایران باید بدون هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی به زمینه‌سازی برای تحول انقلابی در دیگر جوامع پردازد (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در میانه جنگ با بروز برخی فشارهای بین‌المللی، ذهنیت اسلام شیعی بر پایه نظریه ام‌القری تفسیر شد و این‌گونه بیان شد که باید به حفظ ذهنیت اسلام شیعی در داخل

مرزهای ملی پرداخت. با پایان جنگ تحمیلی و ضرورت نوسازی اقتصادی در کشور، آرمان صدور انقلاب از دستور کار خارج شد و بیشتر مسائل داخلی نظام مورد توجه قرار گرفت. لذا ذهنیت اسلام شیعی در این دوره ماهیت تعاملی به خود گرفت.

در سال‌های بعد و با توجه به این که سیاست خارجی درصدد تنش‌زدایی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود؛ وجه تعاملی و مصلحت‌گرایانه اسلام شیعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ اما با تحول در گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل که متأثر از مسئله رشد بنیادگرایی و گسترش تروریسم در خاورمیانه است، گفتمان داخلی نیز در پاسخ به این شرایط دچار تغییر شد. در این دوره ذهنیت اسلام شیعی مانند تفسیر آرمان‌گرایان، مورد برداشتی تقابلی و چالشی قرار گرفت؛ به طوری که این ذهنیت در مسائلی مانند پرونده هسته‌ای، دستگیری ملوانان انگلیسی، جنگ ۳۳ روزه لبنان و... به شدت به موضعی واکنشی تبدیل شد (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۸۸: ۱۳۱)؛ اما با تغییر در فضای گفتمانی حاکم بر سیاست خارجی طی سال‌های اخیر، ذهنیت اسلام شیعی از حالت واکنشی خارج شده و در قالب رویکردی مصلحت‌اندیشانه و تعاملی قرار گرفته است.

به‌رحال دولت‌های پس از انقلاب متناسب با نوع رویکردی که به مسائل پیرامونی خود داشته‌اند، هر یک با استناد به یکی از ویژگی‌های ذهنیت اسلام شیعی، این امر را مورد تفسیر قرار داده و در هر دوره‌ای در تحول هویتی این ذهنیت نقش ارزشمندی را ایفا کرده‌اند. لذا تضاد ایدئولوژیکی میان ایران و آمریکا و مسئله رژیم صهیونیستی به‌عنوان اصلی‌ترین محورهای منازعه این دو کشور محسوب می‌شوند. از این رو اشغال نظامی عراق و افغانستان و حضور نظامی آمریکا در منطقه به همراه حمایت علنی این کشور از دولت عربستان در منطقه بر نگرانی‌های عینی ایران به‌عنوان منادی اسلام شیعی در منطقه افزوده است (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۳۶)؛ علاوه‌براین، جزایر سه‌گانه نیز از دیگر دغدغه‌های عینی ایران در منطقه است. عربستان سعودی همواره با تأکید بسیار بر حراست و نگهبانی از سرزمین‌های عربی در ماجرای جزایر سه‌گانه، ایران را متهم به اشغال این جزایر می‌کند و این در حالی است که دو جزیره «تیران» و «صنافیر» این کشور، سال‌ها در اشغال رژیم صهیونیستی است و سران سعودی جرئت اعتراض به اشغالگران را ندارند (علیخانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

بنابراین با وجود تغییر نگرش‌های ذهنیت اسلام شیعی در اثر نگاه متفاوت دولتمردان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، همچنان مسائل چالش‌برانگیزی میان دو کشور ایران و عربستان به لحاظ عینی وجود دارد که باعث شده تا روابط دو کشور در هر مقطعی از آن متأثر باشد.

ب. اسلام سلفی

سلفیه در یک قرن اخیر، به‌عنوان جنبش اسلام‌گرای سنی، موفق به تشکیل حکومت شده است. بعدها در اوایل دهه ۱۹۳۰، مقارن با جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، عبدالعزیز سعود توانست بر اساس پیمانی تاریخی میان جدش محمد بن سعود با محمد بن عبدالوهاب، بیشتر مناطق جزیره‌العرب را تصرف کرده و دولت سوم سعودی را پایه‌گذاری کند. او افزون بر نجد موفق شد حجاز و قسمت‌های شرق و جنوب جزیره‌العرب را به کمک پیروان تندروی محمد بن عبدالوهاب تصرف کند. بدین ترتیب نخستین دولت سلفی در جزیره‌العرب و سرزمین‌های مقدس اسلامی شکل گرفت. پرده‌داری کعبه، کشف نفت و دستیابی به منابع مالی گسترده در گسترش حوزه نفوذ سلفی‌ها در شبه‌جزیره عربستان مؤثر بوده است (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳: ۱۷۴). پس اسلام سلفی از طریق وهابیت عربستان به‌طور رسمی گسترش یافت (موتقی، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۵۶). این جریان با ذهنیتی جزمی، بسیاری از مسائل اسلامی را با عنوان شرک و بدعت به مبارزه می‌طلبد. آن‌ها پایبند به ظواهر و احکام قرآن و سنت بودند و در این راه، تعصب شدیدی به خرج می‌دادند. از نگاه این جریان، جهان اسلام در شرایط کنونی در وضعیت بدعت‌آمیزی قرار گرفته و تنها راه برای خروج از این بحران، بازگشت به متون دست‌نخورده و پیروی از بایدها و نبایدها، بدون دخالت عقل بشری در فهم، تأویل و تحلیل نص است. دعوت سلفی و پذیرش سلفیون از مرزهای سنتی و جغرافیایی حنبله فراتر رفت و از میان پیروان فرقه‌های دیگر سرزمین‌ها، پیروانی به دست آورد. افزون بر مدارس سنتی و تدوین فقه سلفی در مساجد و مدارس داخل و خارج خاک عربستان، سه دانشگاه بزرگ مذهبی و مجهز در مکه، مدینه و ریاض آغاز به کار کردند و دولت سعودی و مؤسسه دینی این کشور، دانش‌آموختگان زیادی را برای نشر دعوت سلفی به سراسر جهان اعزام کرد (حنفی، ۲۰۰۲: ۷۸). عربستان، امروزه هدایت‌گر نخست جریان سلفی در جهان محسوب می‌شود و در همین راستا برای تبلیغ جریان سلفی- وهابی در جهان اسلام به‌ویژه خاورمیانه، اقدامات فراوانی انجام داده است که عبارت‌اند از: ۱- انتشار کتب ضد شیعی به زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی و اردو. ۲- اختصاص بودجه کلان به‌منظور گسترش وهابیت در کشورهای پاکستان، عراق، سوریه، لبنان، هند، اردن، افغانستان، مصر، لیبی، الجزایر، مغرب، ترکیه و... به‌منظور گسترش تفکر وهابی ۳- تأسیس کتاب‌خانه‌های مهم در ریاض از جمله کتاب‌خانه‌های ملک سعود، ملک فیصل، ملک فهد و... ۴- تلاش برای معرفی نظام حکومتی آل سعود و فرقه وهابیت به‌عنوان بهترین تشکیلات اداری و مذهبی مورد علاقه مردم و هماهنگی با آموزه‌های قرآن و سنت نبوی (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

عربستان سعودی با چنین اقداماتی در تلاش است تا موقعیت هژمونیک خود را در جغرافیای

اعتقادی و سرزمینی جهان اسلام تثبیت نماید.

ویژگی‌های شناختی ذهنیت اسلام شیعی و اسلام سلفی - وهابی

در این بخش ذهنیت اسلام شیعی و اسلام سلفی - وهابی، هریک به ترتیب بررسی می‌شوند.

الف. اسلام شیعی

بارزترین مشخصه ذهنیت اسلام شیعی، ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم، باور به صدور انقلاب، تأکید بر مصلحت دفاع از ام‌القری در شرایط بحرانی و تلاش در جهت وحدت و هم‌گرایی جهان اسلام است.

ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). در اصول دوم و سوم قانون اساسی نیز، آشکارا بر نفی سلطه تأکید شده است. امام خمینی در این راستا می‌فرماید: «تکلیف ما این است که با ظلم مبارزه کنیم» (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۹۲-۹۳).

بر این اساس در قالب نظریه صدور انقلاب که یکی از شاخصه‌های بارز ذهنیت اسلام شیعی است؛ وظیفه اصلی دولت اسلامی، کمک به آرمان‌های جهان‌گرایی اسلامی است. این نظریه، رفع نیازهای داخلی را چونان وسیله و هدفی فرعی قلمداد می‌کند. همچنین نفی علائق ملی، مکتب‌گرایی، تکلیف‌گرایی، تعرض به ابرقدرت‌ها و دولت‌های اسلامی منطقه و شهادت‌طلبی به‌صورت فردی و ملی از محورهای عمده صدور انقلاب به‌عنوان یکی از کانون‌های برجسته ذهنیت اسلام شیعی محسوب می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). نظریه ام‌القری یکی دیگر از قابلیت‌های ذهنیت اسلام شیعی است که بر اساس این ذهنیت در شرایطی که ام‌القری با بحران جدی امنیتی مواجه شود، حفظ آن بر هر امر دیگری ترجیح دارد و در صورت لزوم می‌توان احکام اولیه را نیز به تعویق انداخت (لاریجانی و دیگران، ۱۳۶۴: ۱۱۶). تأکید بر وحدت دنیای اسلام یکی دیگر از ویژگی‌های ذهنیت اسلام شیعی است. بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند. اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده، به‌عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد ولی به تدریج آنان باید در قالب امت واحد متحده گردند. بر این اساس اتحاد و وحدت جهان اسلام از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون باوجود تغییر و تحولات مفهومی و عملی از عمده‌ترین اهداف ذهنیت اسلام شیعی بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

در گفتمان اسلام شیعی، دایره دیگری تنگ و بسیار منعطف است و این نگرش، فضای

تعاملی بسیار مناسبی را با دیگر بازیگران عرصه نظام بین‌الملل فراهم آورده است.

ب. اسلام وهابی

سلفی‌گری به اقسام سلفی سنتی، نوسلفی و جهادی تقسیم می‌شود. نوسلفی‌ها، دنباله جریان فکری سید جمال و عبده هستند. آن‌ها با سلفی‌های سنتی در دین‌شناسی و رویکرد سیاسی‌شان تفاوت دارند؛ اما در مجموع جزء جریان سلفی است. از نظر سلفی‌های جهادی، جهاد مبحثی محوری است. دولت عربستان با آنان تضادی ندارد، بلکه به شکل تاکتیکی با آنان مخالفت می‌کند. سلفی‌های سنتی نیز، اقدام ضد حاکم اسلامی را قابل قبول نمی‌دانند. اینان، همسو با رژیم آل سعود هستند؛ بنابراین از نظر سلفی‌های وهابی، وهابیت دو پایه دارد؛ یکی دیانت و دیگری سیاست. دیانت را از آغاز حکومت آل شیخ بر عهده داشته و فرزندان محمد بن عبدالوهاب آن را دنبال کرده‌اند. پایه سیاست نیز در دست حکومت آل سعود بوده است و آل سعود وظیفه تأمین امنیت آل شیخ را عهده‌دار بوده است. آل شیخ نیز به افزایش مشروعیت دولت عربستان کمک کرده است. وهابیت سنتی حتی نصیحت آشکار به حاکم را نمی‌پسندد. از این‌رو هرگز مبارزه با حاکم جائر را جایز نمی‌دانند (اندیشه‌سازان، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۸۳). برخی دیگر از جریان‌های سلفی مانند وهابیت نوگرا، هرچند سلفی هستند، اما پیش از آن که دغدغه دین داشته باشند، بیش‌تر به دنبال حفظ و کنترل قدرت هستند که نمونه بارز آن نظام پادشاهی عربستان است که با بسیاری از کشورهای غربی ارتباط دارد و از دین به‌عنوان ابزاری برای نیل به خواسته‌هایش استفاده می‌کند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۸۹: ۸۶).

بررسی تأثیر سیر تحول هویت اسلام شیعی و اسلام وهابی بر مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان

ایران و عربستان در دوره پهلوی در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون-کیسینجر، هر کدام بخشی از مسئولیت مبارزه با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه را در زمان جنگ سرد برعهده داشتند. در این زمان در حالی که اختلاف نظرهای سیاسی بین دو کشور وجود نداشت، اما مناقشات مرزی و مسئله نفت همواره در روابط دو کشور اثرگذار بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به قدرت رسیدن یک نظام ایدئولوژیک اسلامی، روابط میان دو کشور وارد فصل نوینی شد. ضد غربی بودن انقلاب اسلامی و ایدئولوژی شیعی آن سبب شد تا به لحاظ ایدئولوژیک با نظام سلفی- وهابی عربستان در تضاد کامل قرار گیرد. مسائلی همچون مسئله صدور انقلاب، تلاش برای ایجاد امت واحد، طرح ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و دعوت به تشیع،

بن‌مایه‌های ایدئولوژیک انقلاب ایران را تشکیل می‌دادند که در تقابل با مبانی نظام سیاسی عربستان همچون رهبری جهان عرب و توسعه و هایت بود. این امر سبب تشکیل مرزبندی بسیار شدید هویتی میان دو کشور شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). سیاست تنش‌زدا و توأم با صبر و انتظار دولت موقت در به رسمیت شناختن حکومت جدید ایران از سوی عربستان مؤثر بود (عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)؛ اما جنگ تحمیلی، سبب آغاز مواجهه علنی عربستان با ایران شد. کمک‌رسانی به عراق و پایه‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس، دو اقدام عربستان برای در تنگنا قرار دادن ایران بود. استفاده هواپیماهای عراقی از پایگاه‌های عربستان ضد ایران، اجازه انتقال کالا از بندرهای عربستان، افزایش تولید نفت از سوی عربستان، فروش تجهیزات به عراق و... از جمله اقدامات عربستان در جهت ضربه زدن به ایران بود (Safran, 1989: 369). اتخاذ مواضع خصمانه از سوی عربستان ضد ایران به کشتار حجاج ایرانی در مکه انجامید و سرانجام پس از ۸ ماه روابط آکنده از تنش، عربستان به صورت یک‌جانبه روابط خود را با ایران قطع کرد (نوازانی، ۱۳۸۱: ۴۳۸). این دوره را می‌توان به زبان ونتی، دوره گفتمان هابزی در روابط میان ایران و عربستان برشمرد. برخی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مثل حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخشی ملی و اسلامی، اندیشه صدور انقلاب، گسترش اندیشه تعارض میان گفتمان اسلام امریکایی سازشگر و اسلام ناب محمدی، باعث شکل‌گیری ذهنیت تقابلی با ایران از سوی عربستان شد. از سوی دیگر، برخی اقدامات عربستان مانند حمایت مالی، سیاسی و اقتصادی از عراق در جنگ ضد ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، تلاش برای افزایش تولید نفت و کاهش توان مالی ایران و صادرات نیابتی نفت عراق از جانب عربستان و بهره‌گیری از ابزار نفت، بازنمایی جنگ عراق ضد ایران به جنگ کفر ضد اسلام بر ادراک ایران نسبت به این کشور اثرگذار بود (ملک‌محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۷۰). در واقع در دوره جنگ ایران و عراق، فرهنگ هابزی بر گفتمان سیاست خارجی دو کشور حاکم بوده است.

اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل از سوی ایران از عوامل اثرگذار بر تغییر ذهنیت عربستان نسبت به ایران بود. هرچند در این میان حمله عراق به کویت سبب تغییر در نگرش دولت مردان عربستان نسبت به دولت عراق شد، اما این امر زمینه تبدیل کشور عراق را به دشمن مشترک ایران و عربستان در پی داشت به گونه‌ای که آن‌ها پذیرفتند؛ حجاج ایرانی در مناسک براثت از مشرکین ضد رژیم صهیونیستی و امریکا شعار دهند (رمضانی، ۱۳۸۴: ۸۸). اقدامات مذکور، زمینه‌ساز چرخش سیاست خارجی دو کشور از رویکرد هابزی مبتنی بر تقابل و تخاصم به رویکرد لاکمی مبتنی بر تعامل و همکاری شد. طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها، زمینه‌ساز تغییر در نحوه ادراک نخبگان تصمیم‌گیرنده در دو کشور بود که بر کاهش سطح

تنش میان دو دولت اثرگذار بود. نتیجه این امر، کاهش فشار بر ایران از سوی اجلاس شورای همکاری خلیج فارس، به حداقل رسیدن فشار تکفیری‌ها و کاهش خریدهای تسلیحاتی عربستان حاکی از افول ایران‌هراسی در منطقه بود.

رویداد ۱۱ سپتامبر سبب چرخش در نگرش دو دولت نسبت به یکدیگر شد. این حادثه، امریکایی‌ها را متوجه این نکته کرد که ساختار قدرت اقتدارگرا و بسته کشورهای عربی به ویژه عربستان، زمینه رشد و تقویت بنیادگرایی را در منطقه فراهم کرده است؛ لذا باید به سمت دموکراتیک کردن فضای سیاسی کشورهای عرب منطقه حرکت کرد. در نتیجه بهره‌گیری از ابزارهای دموکراتیک نظیر انتخابات، زمینه به قدرت رسیدن گروه‌های شیعه متمایل به ایران را در افغانستان، عراق و لبنان مهیا ساخت که نهایتاً این امر سبب بروز تنش‌های دیپلماتیک میان دو کشور شد. عربستان ایران را به دخالت در این کشورها متهم می‌کرد و در مقابل ایران نیز عربستان را مسئول تحرکات تروریستی در منطقه می‌دانست.

مسئله طالبان نیز یکی از نقاط رویارویی دو کشور بود. تلاش عربستان برای نشان دادن خود به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و منزوی کردن ایران در افغانستان و آسیای مرکزی از انگیزه‌های مهم این کشور برای کمک‌های مالی و تسلیحاتی به طالبان بود (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۲). هم‌چنین سقوط طالبان و خلأ قدرت در افغانستان، جدال بیشتر میان این دو کشور را باعث شد. سرنگونی صدام حسین، عراق را به صحنه رویارویی دو کشور تبدیل کرد. حمایت ایران از گروه‌های شیعی و حمایت سعودی‌ها از اهل تسنن، تقابل ایدئولوژیک میان دو کشور را سرعت بخشید. به قدرت رسیدن شیعیان در کشوری که حدود ۱۴۰۰ سال در آن سنی‌ها حاکم بوده‌اند برای عربستان دشوار بود. این کشور بر عربی ماندن عراق اصرار داشت (واعظی، ۱۳۸۷: ۸). لبنان نیز از دیگر صحنه‌های منازعه دو کشور است. مواضع متضاد ایران و عربستان در این کشور، نشان‌دهنده شدت تضاد ایدئولوژیک میان آن‌هاست. در واقع مسئله گسترش هلال شیعی، دغدغه به خطر افتادن هویت رژیم عربستان را به همراه داشته است و با سرعت‌گیری تحولات منطقه خاورمیانه و گسترش موج بیداری اسلامی، شاهد افزایش سطح تنش میان دو کشور در چندساله اخیر هستیم. از این رو می‌توان گفت، رویداد ۱۱ سپتامبر، خروج گفتمان لاکی - کانتی از فضای سیاست خارجی ایران و عربستان و حاکم شدن گفتمان هابزی و پررنگ شدن مسائل هویتی را در پی داشت. هرچند تقابل ایران و عربستان در تحولات جدید منطقه متکی بر دو رویکرد متفاوت قدرت نرم‌محور و قدرت سخت‌محور است؛ اما این دو الگوی رفتاری، انتزاع‌یافته از انگاره‌های متعارض و مبتنی بر ماهیت ادراک طرفین از یکدیگر و محیط خارجی است. اتکای قدرت نرم ایران بر اشتراکات فرهنگی، نفوذ سیاسی، پیوندهای مذهبی، مؤلفه‌های

وحدت بخش هویتی و در نهایت جذب افکار عمومی منطقه است و در مقابل آن قدرت سخت عربستان متکی بر سازمان‌دهی حرکت‌های بنیادگرایانه، تسلیح گروه‌های معارض، تطمیع و تهدید قبایل و گسترش خشونت و ناامنی با هدف تضعیف هلال شیعی است؛ با سیری در ماهیت متحول روابط ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این استنتاج می‌رسیم که الگوی حاکم بر روابط عربستان نسبت به ایران از رویکرد هابزی دهه شصت به رویکرد لاکمی اوایل دهه هفتاد و رویکرد کانتی از میانه‌های این دهه به رویکرد هابزی از اوایل دهه هشتاد تاکنون تغییر یافته است که این تغییرات ناشی از تغییر ذهنیت نخبگان حاکم بر دو کشور است.

تحلیل ونتی رقابت ایران و عربستان در تحولات کنونی یمن

در ادامه این نوشتار، رقابت ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای مؤثر در تحولات یمن بر اساس دو محور عوامل عینی و ذهنی مؤثر بر کنش رفتاری آن‌ها در تحولات کنونی این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- عوامل عینی مؤثر بر کنشگری ایران و عربستان در یمن

سیاست خارجی عربستان در سال‌های اخیر به دنبال همکاری با دولت‌ها، جهت حفظ وضع موجود با شعار دست‌یابی به صلح در خاورمیانه بوده است. لذا در این راستا این کشور از دولت‌های اقتدارگرا، بسته و نفوذپذیر که با مواضع ایدئولوژیکی‌اش همسو باشد، حمایت کرده است (آقای و احمدیان، ۱۳۸۹: ۹). عربستان سعودی را می‌توان مهم‌ترین بازیگر خارجی در یمن دانست. این کشور به‌خوبی می‌داند که تغییر در هر یک از کشورهای عربی بر آن بی‌تأثیر نخواهد بود. لذا هرگونه تغییر در یمن می‌تواند تغییر در عربستان را سرعت بخشد (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴). بر این اساس کنشگری عربستان در یمن آن‌هم در قالب نقش حمایت از دولت اقتدارگرا و همسو با منافعش با توجه به تفسیری که از شرایط خویش‌دارد، قابل ارزیابی است. در این راستا این کشور در جنگ‌های داخلی یمن، جهت حمایت از دولت به‌منظور مقابله با حوثی‌ها مداخله کرده است. حوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ تاکنون شش جنگ را با دولت یمن داشته‌اند. در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۴ شکایت تعدادی از شهروندان به بهانه دستگیری و بازجویی از حسین الحوثی سبب ورود نیروهای امنیتی به منطقه مران، سکونتگاه وی شد. حوثی‌ها به مقابله با نیروهای حکومتی پرداختند که در نهایت این جنگ با کشته شدن حسین الحوثی در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴ پایان یافت. جنگ دوم در ۱۹ مارس ۲۰۰۵ شروع و در ۱۳ آوریل ۲۰۰۵ پایان یافت. درخواست دولت از بدرالدین جهت رفتن به صنعا، علت شروع جنگ بود. در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵

سومین درگیری به رهبری عبدالملک الحوثی شروع شد. آرام ساختن فضا برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶ عامل اعلام آتش‌بس از سوی دولت شد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۲). لازم به ذکر است که تا جنگ سوم، عربستان به صورت غیرمستقیم از دولت یمن در این جنگ‌ها حمایت می‌کرد اما مداخله آن از جنگ سوم به بعد محسوس‌تر شد، به گونه‌ای که این کشور در این جنگ با تحریک دولت علی عبدالله صالح از وی خواست تا توافقنامه خود با حوثی‌ها را نقض کند (پیردافی، ۱۳۸۹: ۸۰). در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۷، اتهام دولت به حوثی‌ها در زمینه اخراج یهودیان از صعده و تلاش برای تجزیه دولت زمینه‌ساز جنگ چهارم شد که در ۲ فوریه ۲۰۰۸ با وساطت قطر به پایان رسید. پنجمین جنگ میان دولت و حوثی‌ها از می ۲۰۰۸ تا ۱۷ ژولای ۲۰۰۸ به طول انجامید که به دلیل گسترش حیطه عمل حوثی‌ها و رسیدن آن‌ها به منطقه بنی‌حشیش در نزدیکی صنعا طولانی شد. ۱۱ اوت ۲۰۰۹ نیز با حمله عربستان از مرزهای جنوبی، دور ششم درگیری‌ها رقم خورد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۳). در تمامی این جنگ‌ها عربستان با توجه به دغدغه‌های عینی و ذهنی پیش‌گفته حامی دولت یمن بوده است؛ دولت عربستان بر اساس دغدغه‌های متعددی به مداخله در این جنگ‌ها پرداخته و همواره از دولت یمن حمایت کرده است. اولین دغدغه که در این راستا حائز اهمیت است؛ مشکلات داخلی عربستان و مسئله بحران مشروعیت در این کشور است که به صورت ناتوانی در مقابل رقبای داخلی و بروز اختلاف نظرهای جدی میان نخبگان قدیم و جدید در این کشور جلوه‌گر شده است؛ بنابراین، این وابستگی امنیتی به امریکا هرچند به ظاهر عربستان را در منطقه قدرتمند جلوه می‌دهد اما چون توانایی درون‌زای این کشور محسوب نمی‌شود و از طرفی وابسته به یک نیروی خارجی است، از نظر امنیتی برای آن نقطه ضعف محسوب می‌شود.

از دیگر دغدغه‌های عربستان نسبت به تحولات یمن، موقعیت ژئوپلیتیکی استثنایی این کشور است. اشراف یمن بر تنگه باب‌المندب و دریای سرخ، وضعیت ژئوپلیتیکی خاصی در یمن ایجاد کرده است. این تنگه، بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده و نزدیک‌ترین آبراه میان شرق و غرب است. از سوی دیگر با توجه به این که تنگه هرمز در اختیار ایران قرار دارد. لذا حفظ امنیت تنگه باب‌المندب در استراتژی‌های کلان انرژی و نظامی عربستان حائز اهمیت است. باب‌المندب، حلقه اتصال غرب با شرق است و روزانه ۳ میلیون بشکه نفت از آن عبور می‌کند و تسلط بر آن از سوی حوثی‌ها به منزله کنترل بر شاهراه‌های استراتژیک انتقال نفت در منطقه خواهد بود (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۰). نگرانی ژئوپلیتیکی دیگر عربستان این است که این کشور بیشترین مرزهای زمینی را با یمن دارد. ناامنی در مرزها و برهم خوردن ثبات مرزی میان یمن و عربستان پس از سال ۲۰۰۰ م از منظر ژئوپلیتیکی موجب نگرانی عربستان شده است (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴).

اختلافات مرزی عربستان و یمن به دوره عثمانی بازمی‌گردد و مناطق وسیعی را نیز در برمی‌گیرد. عربستان مدعی است که مناطق نفت‌خیز یمن مانند مارب، جوف، ربع‌الخالی و حضر موت نیز متعلق به آن کشور است. در اثر این درخواست در سال ۱۹۹۵، درگیری نظامی بین دو کشور اتفاق افتاد که در اثر آن ۵۴ نفر کشته شدند و نهایتاً با وساطت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تفاهمی میان دو طرف درگیر در منازعه منعقد شد؛ اما باین‌حال مناقشات مرزی این دو کشور کماکان پابرجاست و به‌صورت معضلی حل‌نشده باقی مانده است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۱۲).

دغدغه چهارم ریاض، مسئله وجود پیوندهای قومی، قبیله‌ای، فرهنگی و مذهبی شیعیان جنوب عربستان با یمن است که از دیرباز پیوندهای محکمی با شیعیان شمال یمن داشته‌اند. بخش قابل توجهی از جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که در مناطق استراتژیک نفتی ساکن هستند. عربستان نگران آن است که اندیشه‌های شیعی و انقلابی به درون این گروه جمعیتی در داخل خاکش رسوخ کند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۴). نگرانی پنجم پادشاهی عربستان در راستای تهدیدات عینی مؤثر بر ذهنیت نخبگان این کشور در ارتباط با نوع نظام سیاسی یعنی حکومت جمهوری در یمن بود. هرچند این نگرانی با اتحاد یمن شمالی و جنوبی و همسویی علی‌عبدالله صالح با حکومت عربستان برای مدتی مرتفع شد؛ اما با تحولات ناشی از خیزش اسلامی در یمن که منجر به برکناری عبدالله صالح شد؛ دوباره ترس تاریخی عربستان زنده شد و این کشور نگران آن است که اولاً امواج آزادی‌خواهی ناشی از خیزش اسلامی به عربستان وارد شود و میل به دموکراسی را در این کشور ایجاد نماید و ثانیاً از آن می‌هراسد که یمن به الگویی مطلوب برای صدور دموکراسی در منطقه خلیج فارس تبدیل شود. ثالثاً شکل‌گیری دولتی دموکراتیک در یمن به همسویی این دولت جدید با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت دموکراتیک در منطقه منتهی می‌شود. بر این اساس عربستان با چنین نگرشی تصور می‌کند که تغییر در نظام سیاسی یمن و متعاقب آن برهم خوردن نظم مرزی حاکم بر شمال این کشور می‌تواند به‌عنوان عامل عینی تهدیدزا نسبت به منافع آل‌سعود محسوب شود. هم‌چنین این عوامل عینی تهدیدزا، موازنه منطقه‌ای عربستان را در ارتباط با ایران تغییر خواهد داد و به گمان سعودی‌ها؛ ایران از امکان‌های عینی تهدیدزای مناسبی در جهت ضربه وارد کردن به آن‌ها برخوردار خواهد بود (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۵). صدور مجوز حمله به یمن توسط عربستان از سوی آمریکا در ارتباط با مذاکرات هسته‌ای ایران قابل تحلیل است و تضمینی ژئوپلیتیکی برای عربستان نیز محسوب می‌شد؛ زیرا توافق هسته‌ای احتمالی با ایران، نه تنها تقابل منطقه‌ای ایران و آمریکا را کاهش نمی‌داد، بلکه آن را تشدید می‌کرد. آمریکا بر اساس راهبرد وست پوینت که در سخنرانی اوپاما در دانشگاه وست پوینت نیویورک مطرح شد، بر آن شد تا مسئولیت‌های منطقه‌ای‌اش را به شرکای منطقه‌ای خود بسپارد. آمریکا بر این اساس چون توانایی مداخله مستقیم

نظامی را نداشت و از سویی بحران‌های منطقه‌ای نیز پیچیدگی‌های بسیاری داشت؛ لذا در صدد برآمد تا مسئولیت حل آن را به کشورهای منطقه بسپارد. بر این اساس، حمایت آمریکا از عربستان در بحران کنونی یمن در این راستا صورت می‌گیرد (محمدی، ۱۳۹۴). همسو با چنین راهبردی، آمریکا اعلام کرد به نیروهای خود اجازه داده است تا با حمایت‌های لجستیک و اطلاعاتی از عملیات نظامی عربستان حمایت کنند. فرانسه و انگلستان نیز همسو با آمریکا به حمایت از منصوهادی پرداختند (Milani, 2015: 9). آمریکا با هدف انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و پیگیری استراتژی‌های مختلف از جمله ترویج تفرقه بین کشورهای خلیج فارس و القاء ایران‌هراسی (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۷) به حمایت از عربستان در این بحران اقدام ورزیده است؛ اما با اوج‌گیری بحران یمن و حمله نظامی به این کشور، ایران خواستار توقف هرچه سریع‌تر تهاجمات نظامی شد. از سوی دیگر ایران در جهت حمایت از مردم بی‌دفاع یمن، طرح چهار ماده‌ای را در چارچوب مفاد منشور ملل متحد و اصول اساسی حقوق انسان‌دوستانه بین‌المللی ارائه کرد. مفاد این طرح عبارت‌اند از:

- الف) برقراری آتش‌بس و توقف سریع کلیه حملات نظامی خارجی؛
 ب) ارسال فوری و بدون وقفه کمک‌های انسان‌دوستانه پزشکی برای مردم یمن؛
 پ) از سرگیری گفت‌وگوی ملی-یمنی، تحت هدایت مردم این کشور با مشارکت نمایندگان تمام احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی در آن؛
 ت) تشکیل دولت فراگیر ملی در یمن.
- ایران هم‌چنین در این راستا با توجه به اعتقاد به حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران کنونی یمن، تعاملات دیپلماتیکی را با کشورهای منطقه از جمله با عمان، پاکستان و ... انجام داده است (طرح چهار ماده‌ای ایران برای پایان بحران یمن، ۱۳۹۴).

ب) عوامل ذهنی مؤثر بر کنشگری ایران و عربستان در یمن

در این مبحث، مؤلفه‌هایی مانند نژاد، مذهب، نوع نظام سیاسی، تغییر در ذهنیت نخبگان حاکم و رقابت بر سر رهبری جهان اسلام از عمده‌ترین محورهای ذهنی مؤثر بر کنشگری ایران و عربستان در بحران کنونی یمن محسوب می‌شود که ذیلاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

عربیت به‌عنوان یکی از این مؤلفه‌های ذهنی مؤثر در روابط ایران و عربستان به معنای باور به آموزه‌های وهابیت و ساختار نظام سیاسی است که در جهت‌دهی به ساختار سیاست خارجی عربستان نسبت به ایران در تحولات کنونی یمن مؤثر است. عربستان با بهره‌برداری از نزاع تاریخی عرب و عجم در تلاش است تا با تحریک و بیدارسازی وجدان عربی کشورهای عرب حوزه

خلیج فارس، سمت و سوی تحولات کنونی یمن را به نفع خود تغییر دهد. در این راستا بحری، عربیت و ساختار اجتماعی آن یعنی قبیله‌گرایی را هسته اصلی هویت عربستان سعودی می‌داند (منصورمقدم، ۱۳۹۱: ۸۳). فوییه نیز در این باره معتقد است: «در سرزمینی که خاک خوب ندارد، طبیعی است که روابط بر اساس خون تنظیم شود و روابط خویشاوندی بیش از روابط ملکی اهمیت یابد» (فوییه، ۱۳۶۷: ۱۷).

علاوه بر عربیت، نوعی قرآنی خاص از دین نیز بر ادراک نخبگان سعودی در بحران کنونی یمن سایه افکنده است. نقش دین در شکل‌گیری هویت دولت عربستان به حدی است که برخی از نویسندگان برای این کشور، هویتی متمایز قائل هستند. از میان شاخه‌های مختلف دین اسلام، دولت عربستان سعودی، دولتی سنی - وهابی شناخته می‌شود که قائل به تعصب شدید مذهبی، عدم تسامح و سخت‌گیری در امور دینی است (منصورمقدم، ۱۳۹۱: ۸۴)؛ بنابراین نگرش بنیادگرایانه آنان که قائل به سازگاری میان اسلام و مدرنیته نیست، با تلقی اسلام شیعی که ارتباط مناسبی را میان این دو برقرار می‌نماید، به شدت در تضاد است.

یکی دیگر از شاخصه‌های هویتی مؤثر در رویکرد عربستان نسبت به ایران، ساختار نظام سلطنتی حاکم بر این کشور است. در واقع ساختار قدرت و حاکمیت درون هر کشور با هویتی که در صحنه خارجی از خود به نمایش می‌گذارد، پیوند وثیقی دارد. یک بعد از این پیوند به دایره نخبگان و حاکمان سیاست‌گذاری اشاره دارد که مناصب حکومتی را در اختیار دارند و به امر سیاست‌گذاری خارجی مشغول‌اند. مطابق نظریه الکساندر ونت، مؤلفه‌های بیناذهنی - هویتی عربستان سعودی به هویت نقشی ختم می‌شود که با هویت نقشی ایران در تقابل قرار می‌گیرد. نقشی که امروز عربستان سعودی در سطوح مختلف جغرافیایی شبه‌جزیره عربستان، خلیج فارس، شاخ آفریقا و نظام بین‌الملل و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای غرب و سازمان اوپک برای خود قائل است؛ ناشی از تعریف جایگاه خود در منطقه و جهان است. ایران نیز مدعی است به دلیل داشتن ظرفیت بالای انسانی، اقتصادی و نظامی باید یکی از قدرت‌های اصلی منطقه و خاورمیانه لحاظ شود. مهم‌ترین چالش بین ایران و عربستان بر سر رهبری و مدیریت مسائل جهان اسلام است (منصورمقدم، ۱۳۹۱: ۹۴). در این راستا در ذهنیت تصمیم‌گیران آل سعود، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن پس از اشغال عراق بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان، فلسطین و سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال شیعی انجامیده است که در چنین شرایطی، قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و به درک جدیدی از شرایط

حاکم بر محیط پیرامونی خود دست یابد. لذا این مسئله بر الگوی رفتاری‌اش برای پاسخ به شرایط جدید اثرگذار خواهد بود؛ از منظر مقامات آل سعود، تحرکات یمن این پتانسیل را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند (کرمی، ۱۳۹۴: ۲).

مسئله رقابت و جنگ قدرت در خاندان سعودی، ریشه‌ای دیرینه دارد. چراکه حکومت سعودی‌ها بر اساس سنت‌های قبیله‌ای پی‌ریزی شده است و در درون خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت مختلفی بر اساس روابط نسبی و سببی شکل گرفته‌اند (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۴). بر این اساس تغییر در نگرش نخبگان آل سعود به دلیل فرایند انتقال قدرت پس از مرگ ملک عبدالله و حاکمیت بلامنازع جریان سدیری‌ها^۱ از جمله عوامل ذهنی مؤثر در بالا گرفتن تنش میان عربستان و ایران بر سر بحران کنونی یمن است. در این راستا با روی کار آمدن ملک سلمان، اولویت‌های سیاست خارجی عربستان تغییر کرده است؛ مثلاً در دوران ملک عبدالله، تهدیدات امنیت ملی عربستان بر حسب میزان تهدیدزایی به ترتیب جریان‌های تکفیری، اخوان‌المسلمین و در نهایت ایران محسوب می‌شد؛ اما این اولویت‌بندی در دوره زمامداری ملک سلمان به هم خورد و ایران به‌عنوان تهدید شماره یک عربستان مورد توجه قرار گرفت و پس از آن جریان‌های تکفیری و اخوان‌المسلمین در اولویت‌های بعدی قرار گرفتند؛ براین اساس، در دوره کنونی، سیاست خارجی عربستان برخلاف دوره ملک عبدالله که دارای نقشی محافظه‌کارانه و سنتی بود، به شدت تهاجمی شده و یا به عبارتی رویکرد هابزی را در دستور کار خود قرار داده است. نخبگان جدید سعودی اعتقاد دارند که بعد از توافق هسته‌ای ایران و غرب، ایران تهاجمی‌تر شده و مسلماً نفوذش در منطقه بیشتر خواهد شد. آنان بر اساس این ارزیابی از قدرت منطقه‌ای ایران، بحران کنونی یمن را حمله‌ای پیش‌گیرانه ضد این کشور تلقی می‌نمایند. براین اساس، بحران یمن در راستای سیاست پیشگیرانه آل سعود نسبت به ایران قابل تحلیل و بررسی است (کرمی، ۱۳۹۴: ۲)؛ علاوه بر این، تحرکات عربستان در یمن در قالب انتقال قدرت به نسل دوم از شاهزادگان عربستان به منظور اثبات کارآمدی‌شان و چرخش از محافظه‌کاری به سمت رادیکالیسم در سطح نخبگان سیاسی این کشور نیز قابل تبیین است.

رقابت بر سر رهبری جهان اسلام از دیگر مؤلفه‌های ذهنی مؤثر بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن محسوب می‌شود. بر همین اساس، مقامات سیاسی عربستان سعودی از قدرت نامتقارن ایران در منطقه، به خصوص در عراق، کسب برتری این کشور در منطقه به واسطه دستیابی به قدرت هسته‌ای نگران هستند؛ علاوه بر این، مقامات این کشور معتقدند که ایران می‌تواند با ایفای نقش فعال در مسئله فلسطین، مشروعیت عربستان سعودی را زیر سؤال ببرد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۴). باید توجه داشت که بنیاد ذهنیت متعارض این دو کشور در خصوص رهبری جهان اسلام، متأثر از

۱. سدیری‌ها جریان تندروی آل سعود هستند که به لیبرال - دموکراسی آمریکا گرایش دارند.

ایدئولوژی سیاسی آنهاست که در قالب ساختار سیاسی متضاد آنها جلوه گر شده است. در حالی که عربستان سعودی از ایدئولوژی حکومتی مبنی بر نظام پادشاهی اقتدارگرای سنتی حمایت می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، چنین نوع حکومتی را نپذیرفته و بر ساختارهای دموکراتیک و ارائه تفسیری عقلایی و مدرن از اسلام تأکید دارد. این عوامل، به همراه تفاوت‌های قومیتی، سبب شده است که تنش‌های بسیار زیادی بین ایران و عربستان سعودی به وجود آید، به گونه‌ای که گروهی از کارشناسان معتقدند که از سال ۱۹۷۹ تاکنون جنگ سرد ایدئولوژیکی بر روابط این دو کشور حاکم بوده است (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۵).

حوثی‌ها از جمله جریان‌ات محل اختلاف و کنشگری ایران و عربستان در یمن هستند که نگرانی‌های ذهنی و هویتی زیادی را برای عربستان در پی داشته‌اند. زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که به امامت زید بن علی بن حسین معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند. شیخ مفید در تعریف زیدیه آورده است که زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی قائل هستند و نیز به امامت هر امام فاطمی که به خود دعوت کند و در ظاهر عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۶). لذا جریان حوثی‌ها که به عنوان جریانی فکری- فرهنگی و مذهبی در چارچوب باورهای مذهب زیدیه فعالیت دارند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۶)؛ از سادات حسنی هستند که به امام حسن منتسب هستند و طباطبایی محسوب می‌شوند و از نوادگان یحیی امام الهادی بن حسین القاسم سری بنیان‌گذار زیدیه می‌باشند (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۷). به نظر می‌رسد که تفکر انقلاب اسلامی، تأثیر زیادی بر روی شیعیان یمن داشته است. شیعه امامیه تنها پس از انقلاب اسلامی ایران به یمن آمده است؛ اما در بحران یمن، وهابیت تلاش می‌کند تا این حوادث را به شیعیان دوازده‌امامی نسبت دهد. از این جهت دولت یمن، عربستان و آمریکا، این حرکت‌ها را از طرف ایران دانسته و این افراد را شیعیان جعفری و شاگردان امام خمینی معرفی می‌کنند. در صورتی که با مباحث مطرح‌شده، روشن است که حوثی‌ها زیدی هستند (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۱۹). به هر حال زیدی‌ها در مقابل مذهب وهابی و سلفی، احساسات و اندیشه‌های نزدیک به شیعیان دوازده‌امامی دارند. این امر در تقرب آنها به ایران نیز بسیار مؤثر بوده است. علاوه بر اشتراک در اصول مذهب، جذابیت‌های مکتبی جمهوری اسلامی، باعث علاقه‌مندی شیعیان یمنی به انقلاب ایران شد و در همین راستا، شعارهایی که جریان حوثی مطرح کردند، شعارهایی برگرفته از اندیشه‌ها و مواضع ضد استعماری نهضت انقلابی ایران بود (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۴۸). عصام عماد از مفتیان سابق وهابیت که به تشیع گرویده است، می‌گوید:

«اگر انقلاب اسلامی به وقوع نپیوسته بود، مذهب زیدی از بین می‌رفت...»

فقط با وقوع انقلاب اسلامی و انتشار کتاب‌های شیعه در یمن، زیدی‌ها به مذهب زیدیه برگشتند» (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۷).

به‌هرحال در سال ۲۰۱۵ که عربستان با حمایت کشورهای عربی منطقه و به بهانه دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک، حمله نظامی به یمن را آغاز کرد، از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله و حوثی‌ها در این کشور که همسو با منافع ایران بودند؛ به شدت احساس نگرانی کرد. به‌طوری‌که در همین زمینه سعودالفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان نسبت به نفوذ ایران در یمن هشدار داد و تهدید کرد که ضد جنبش انصارالله وارد عمل خواهد شد (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

بنابراین عوامل ذهنی پیش‌گفته در نحوه ادراک ایران و عربستان نسبت به یکدیگر مؤثرند که باعث شده فضای تنش آلودی بین دو کشور حاکم شود؛ به گونه‌ای که باوجود خویشن‌داری ایران در عرصه دیپلماتیک نسبت به عربستان و در پیش گرفتن منطق لاکی- کانتی در مواجهه با بحران یمن، عربستان به کاربست منطق هابزی و تقابل جدی با ایران به‌منظور کشاندن این کشور به معارضه سخت‌افزاری در یمن و منطقه روی آورده است.

انطباق سناریوهای ادراکی نخبگان ایران و عربستان بر تحولات کنونی یمن از منظر سازه‌نگاری ونت

مطابق نظریه ونت، هویت هر دولت در عرصه نظام بین‌الملل، انعکاسی است از نوع ادراک و فهم خود نسبت به محیط پیرامونی و انتظار و جایگاهی که برای خود در این محیط تصور می‌کند و در قبال آن، نقشی را برای خود تعریف کرده و بر اساس آن به کنش می‌پردازد؛ بنابراین محیط پیرامونی، سازنده تعریف دولت از چیستی خود (هویت خویشن) است که بر این اساس در مواجهه با سایر بازیگران آنان را دوست یا دشمن خود تلقی می‌کند. پس هویت بر اساس نگرش ونت برآیندی از عوامل عینی و ذهنی است. هم‌چنین بر اساس نظریه ونت، سازه‌هنجاری نظام بین‌الملل به گونه‌ای ترسیم شده است که هیچ بازیگری نمی‌تواند به‌راحتی این سازه را نادیده بگیرد. اگر بازیگری به ساختارشکنی مفاهیم هنجاری نظام بین‌الملل روی آورد؛ مسلماً با تنگناهای متعددی در ارتباط با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل مواجه خواهد شد (Went, 1994: 350-357). از دیگر مباحث مطرح در نظریه ونت آن است که کنشگران، دیگری را آن‌گونه که هست بازنمایی نمی‌کنند، بلکه در وجود آن بسیار اغراق کرده و میزان تهدیدزایی آن را به‌صورت واقعی تخمین نمی‌زنند و خطر آن را بیشتر از آنچه در عالم واقعیت هست، نشان می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۰-۳۲۶).

بنابراین بر اساس مباحث فوق‌الذکر و چهار سناریویی که در تحلیل رفتار بازیگران در نظام

بین‌الملل به آن اشاره شد، در تلاشیم تا منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان را بر اساس سناریوهای ونت مورد بررسی قرار دهیم. بر اساس سناریوی اول، روابط این دو کشور بر اساس عوامل عینی و ذهنی هویت است که در پیدایش ایستاری مبتنی بر شناخت آن‌ها از خود و دیگری مؤثر است. چنانچه پیشتر گفته شد، مشکلات داخلی، نگرانی‌های امنیتی، دغدغه‌های ژئوپلیتیکی و پیوندهای قومی و قبیله‌ای از جمله مهم‌ترین عوامل عینی جهت‌دهنده به رفتار عربستان در یمن هستند. همچنین نژاد، مذهب، نوع ساختار حکومت و تغییر در ذهنیت نخبگان تصمیم‌گیرنده از جمله عوامل ذهنی مؤثر در کنش رفتاری عربستان محسوب می‌شوند. به‌رحال این عوامل از جمله مؤلفه‌های عینی و ذهنی مؤثر بر رفتار دو کشور هستند که با چنین تحلیلی آنان به تعامل با دیگر بازیگران محیط پیرامونی خود می‌پردازند. هم‌چنین بر اساس این مرحله در نگاه به وضعیت یمن و نوع موضع‌گیری نسبت به تحرکات ایران، این ذهنیت پیشینی و تاریخی اثرگذار است و نخبگان آل‌سعود در نوع نگاهشان به محیط پیرامونی با توجه به ترس‌هایی که از انقلاب اسلامی و شیعه دارند به کنشگری می‌پردازند. هرچند اقداماتی مانند کشتار حجاج ایرانی و بدرفتاری با آن‌ها در مراسم حج و حمایت‌های عربستان از عراق در جنگ تحمیلی و... به‌عنوان ته‌مانده‌هایی در ذهن نخبگان ایرانی به عربستان وجود دارد، اما ایدئولوژی انقلاب اسلامی که مبتنی بر وحدت جهان اسلام، احترام متقابل به حاکمیت کشورها و توسعه روابط در سطح منطقه و جهان است، سبب شده که ایران با نگاه منعطف‌تری، رفتارهای عربستان را مورد ارزیابی قرار دهد.

در پرده دوم آل‌سعود به بازتفسیر گزاره‌های هویتی حاکم بر ساختار سیاست خارجی خویش می‌پردازد که این گزاره‌ها به نسبت دوره‌های پیشین به نحوی متمایز تفسیر می‌شود؛ مثلاً تفسیر ملک عبدالله از گزاره‌های هویتی و مبانی سیاست خارجی عربستان از حیث تقدم و تأخرهای حاکم بر فضای تصمیم‌گیری بر سیاست خارجی این کشور، کاملاً محافظه‌کارانه و سنتی بود؛ اما نخبگان کنونی همان گزاره‌های هویتی و اولویت‌های حاکم بر سیاست خارجی عربستان را به شکل رادیکال بازتفسیر کردند. این چنین تفسیر متمایزی از گزاره‌های مشترک هویتی ریشه در عوامل ذهنی و عینی حاکم بر فضای تصمیم‌گیری آل‌سعود دارد. بر اساس چنین تفاسیری نخبگان حاکم بر آل‌سعود در ادوار مختلف بر آن بوده‌اند تا به‌جای فهم واقعیت رفتاری نخبگان تصمیم‌گیرنده در ایران، آن کنش‌ها را بر اساس ذهنیات خود تفسیر نمایند و یا به قول ونت، کنش بازیگر مقابل یا همان دیگری را بر اساس مطلوب‌های خود جهت‌دهی کنند. بر همین اساس در تحولات کنونی یمن مقامات آل‌سعود بدون درک خویشنداری ایران در مسائل یمن همواره این کشور را به دست‌اندازی در امور داخلی یمن و تلاش برای ایجاد بحران در منطقه خلیج فارس متهم کرده‌اند. در صورتی که واقعیت آن است که ایران برخلاف نگرش

فویایی عربستان همواره بر آن بوده است تا امور داخلی یمن بر اساس گفتگو و یا به عبارتی مذاکرات یمنی- یمنی به پیش برود.

بر اساس سومین پرده ونت، عربستان با وجود مشاهده تنگناهایی که نظام بین‌الملل در قالب اعمال تحریم‌های گسترده ضد ایران وضع کرده، شاهد افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی است. به گونه‌ای که حتی پس از مذاکرات هسته‌ای، توان مانور ایران در جهت اثرگذاری در مسائل منطقه‌ای و جهانی بیشتر نیز شده است. این شرایط متغیر محیط پیرامونی عربستان باعث شده تا از وضعیت خویشتن خود نیز تفسیری جدید ارائه دهد که نمونه آن در تحولات کنونی یمن به شکل راه انداختن جنگ نیابتی پدیدار گشته است.

بر اساس آخرین پرده ونت، پاسخ آماده به ارائه عربستان نسبت به قدرت‌یابی ایران در منطقه؛ اقدام سخت‌افزاری در یمن به صورت حمله نظامی، حمایت از شکل‌گیری دولت در عدن موازی با صنعا به ریاست منصورهادی و حمایت از صدور قطعنامه شورای امنیت در ارتباط با تحولات یمن است. در مقابل پاسخ ایران نسبت به اقدامات عربستان در یمن شامل حمایت معنوی از گروه انصارالله به‌عنوان نماینده خواست عمومی مردم یمن، حمایت از مذاکرات ملی در یمن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی و دیپلماتیک در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور خاتمه بخشیدن به جنگ یمن بوده است.

نتیجه‌گیری

کنش ایران و عربستان در یمن بر اساس رویکرد سازه‌انگارانه، برآمده از عوامل عینی و ذهنی است. موقعیت ژئوپلیتیکی باب‌المنذب و افزایش توان مانور منطقه‌ای ایران از جمله مهم‌ترین محورهای عینی چالش ایران و عربستان محسوب می‌شوند. کنترل ایران بر تنگه هرمز و برخورداری این کشور از امکان بستن این تنگه در مواقع بحرانی، قدرت چانه‌زنی ایران را در معادلات منطقه‌ای افزایش داده است. بر اساس پیش‌فرض‌های آل‌سعود اگر ایران با این توانایی که دارد، بتواند با حمایت گسترده از حوثی‌ها بر یمن مسلط شود، به‌زودی بر باب‌المنذب هم مسلط خواهد شد و از اثرگذاری مضاعفی نسبت به گذشته در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به عربستان برخوردار خواهد بود. دست‌یابی به چنین وضعیتی از منظر عینی، تهدیدات زیادی را متوجه عربستان خواهد کرد؛ اما به نظر می‌رسد که علاوه بر این موارد عینی مؤثر در کنش ایران و عربستان، عوامل ذهنی تأثیرات بیشتری در چالش این دو کشور دارند؛ مؤلفه‌هایی مانند نژاد، مذهب، نوع ساختار سیاسی و نحوه نگرش نخبگان دو کشور از جمله مهم‌ترین عوامل ذهنی مؤثر در روابط تنش‌آلود ایران و عربستان محسوب می‌شوند. سایه ذهنیت تاریخی تقابل عرب و عجم

همچنان بر مناسبات ایران و عربستان استمرار دارد. اعراب و به‌ویژه آل‌سعود بر این باورند که ایران در صدد احیای امپراتوری شیعی با محوریت ناسیونالیسم نژادی است. لذا این چنین پسماند تاریخی -ذهنی پایدار در سوق دادن دو کشور به تنش مداوم نقش بسیار اساسی داشته است؛ علاوه بر این، مؤلفه ذهنی دیگری با عنوان مذهب نیز بر روابط دو کشور ایران و عربستان سایه افکنده است. آل‌سعود پرچم‌دار اسلام سلفی- وهابی و ایران نیز داعیه‌دار اسلام شیعی است. این دو برداشت متعارض از اسلام، همواره راهنمای مناسبات این دو کشور بوده است. به نظر می‌رسد که ذهنیت متأثر از برداشت‌های مذهبی متفاوت نخبگان سیاسی دو کشور در روابط نه‌چندان حسنه ایران و عربستان از ابتدای انقلاب تاکنون اثرگذار بوده است. ساختار نظام سیاسی پادشاهی و سنتی عربستان و ساختار دموکراتیک تصمیم‌گیری در ایران نیز از جمله تقابل‌های ذهنی حاکم بر فضای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دو کشور است که بر چالش میان آن دو افزوده است. ساختار پادشاهی، بسته و اقتدارگرای رژیم آل‌سعود باعث شده تا این کشور با بهره‌گیری از منطق هابزی به سرکوب تحرکات و ناآرامی‌های داخلی و جنگ با کشور همسایه یعنی یمن روی آورد؛ زیرا از منظر دولت سعودی، پیدایش جریان‌های اعتراضی در یمن و متعاقب آن شکل‌گیری دولتی دموکراتیک در این کشور باعث سرایت امواج دموکراسی‌خواهی به عربستان خواهد شد و می‌تواند ضمن گسترش حرکت‌های اعتراضی در این کشور، پایه‌های حکومت پادشاهی حاکم بر آن را متزلزل نماید؛ اما ساختار سیاسی دموکراتیک حاکم بر ایران نه‌تنها از تحولات یمن واهمه ندارد، بلکه گسترش امواج آزادی‌خواهی و انقلابی‌گری با ذات و فلسفه وجودی انقلاب اسلامی همخوانی دارد و باعث می‌شود که ایران با بهره‌گیری از منطق لاکي- کانتی بتواند، مسائل داخلی یمن را به‌خوبی مدیریت نماید. ایران در تحولات کنونی یمن توانسته است با بهره‌گیری از نرم‌افزار منطق لاکي- کانتی به‌خوبی نقش‌آفرینی نماید؛ اما آنچه علاوه بر عوامل ذهنی مؤثر پیش‌گفته در روابط ایران و عربستان قابل تأمل است، ذهنیت حاکم بر نخبگان دو کشور است. برخلاف رویکرد مداراگونه و محافظه‌کارانه ملک‌عبدالله، نخبگان کنونی حاکم بر آل‌سعود به‌شدت رادیکال هستند. نخبگان کنونی که از گروه سدیری‌ها به قدرت رسیده‌اند با بهره‌گیری از منطق هابزی یعنی سرکوب حرکت‌های داخلی و به راه انداختن جنگ در یمن در صدد هستند تا از قدرت مانور ایران در منطقه و به‌ویژه در یمن بکاهند.

منابع

الف - فارسی

- آقایی، داود و احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، پاییز، شماره ۳.
- «طرح چهار ماده‌ای ایران برای پایان بحران یمن». (۱۳۹۴). پایگاه خبری تحلیلی اعتدال، ۴ اردیبهشت، ۴۸۹، <http://etedaal.ir/fa/news/106>.
- کرمی، کامران. (۱۳۹۴). «پیامدهای منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای تحولات یمن بر الگوی رفتاری عربستان»، ۹ آبان، در: peace-ipsc-org.
- احمدی، حمید. (۱۳۷۷). «طالبان، ریشه‌ها، علل و عوامل ظهور»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۹). «واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، تابستان، شماره ۲.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۷۴). «تحولات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه خاورمیانه، سال ۲، ش ۱. بهار.
- تلاشان، حسن. (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، شیعه‌شناسی، سال دهم، ش ۴۰.
- حنفی، حسن و صادق، جلال‌العظم. (۲۰۰۲). ما العولمه، دمشق: دارالفکر.
- خمینی، امام روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه نور، جلد ۱۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۴). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه میر طیب موسوی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- سیدنژاد، باقر. (۱۳۸۹). «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه علمی-ترویجی علوم سیاسی، شماره ۴۹.
- صادقی اول و دیگران. (۱۳۹۴). «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۵، زمستان.
- صادقی، حسین و احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، پاییز.

- عظیمی، رقیه‌السادات. (۱۳۷۵). *عربستان سعودی (کتاب سبز)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علیخانی، مهدی. (۱۳۹۱). «بررسی روابط اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در موضوعات جزایر سه‌گانه و پرونده هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره بیستم، پاییز.
- علی‌زاده موسوی، مهدی. (۱۳۸۹). *سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی، قم: یاداندیشه*.
- فرزانه‌پور، حسین و زنگنه، پیمان. (۱۳۸۸). «مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران: گفتمان آرمان‌گرایی ارزش‌محور و ایدئولوژیک ارزش‌محور عمل‌گرا»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۲، بهار.
- فوییه، کلود. (۱۳۶۷). *نظام آل‌سعود*، ترجمه نورالدین شیرازی، تهران: فراندیش.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۳). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- لاریجانی و دیگران. (۱۳۶۴). *مقولاتی در سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ماه‌پیشانیان، مهسا. (۱۳۸۸). «سایه شیعه‌ستیزی و ایران‌هراسی بر جنگ یمن (قسمت دوم)»، *نشریه نگاه حوزه*، ۲۴ بهمن، شماره ۲۷۳.
- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت. (۱۳۸۶). «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی ج.ا.»، *فصل‌نامه سیاست*، شماره چهارم، زمستان. دوره ۳۷، شماره ۴.
- محمدی، مهدی. (۱۳۹۴). «چرا عربستان به یمن حمله کرد»، ۸ فروردین، در: farsnews.com/news_text.php?0108000245.www.
- مشیرزاده حمیرا. (۱۳۸۳). «گفتگو تمدن‌ها از منظر سازهانگاری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳، بهار.
- مصاحبه با محمود پیربداقی. (۱۳۸۹). «یمن در تعارض؛ اعتراض شیعیان صعبه به سیاست‌های آمریکایی دولت یمن»، *زمانه*، شماره ۹۲ و ۹۱، شهریور و مهر.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا و مدنی، سید مهدی. (۱۳۹۲). «فرهنگ حاکم بر تعاملات ایران و عربستان از منظر تحلیل سازهانگاره»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان.
- منصورمقدم، محمد. (۱۳۹۱). «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی بر عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه مجلس و پژوهش*، شماره ۷۲، زمستان.
- موثقی، احمد. (۱۳۸۰). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
- موسوی‌نژاد، سید علی. (۱۳۸۸). «شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن»، *مجله موعود*، بهمن‌ماه،

شماره ۱۰۸.

- مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. (۱۳۹۳). *ماهیت و جایگاه جریان‌های سلفی در کشورهای اسلامی*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- نادری‌نسب، پرویز. (۱۳۸۹). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دره ۴۰، شماره ۱، بهار.
- نوازانی، بهرام. (۱۳۸۱)، *گاه‌شمار سیاست خارجی ایران*، جلد ۱، دی‌ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ۱۳۶۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *روابط ایران و عربستان در پرتو اعتماد متقابل*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۲)، *انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه*، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان.
- هاشمی‌نسب، سعید. (۱۳۸۸). «نشست بررسی تحولات اخیر کشور یمن»، *پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۲، تابستان و پاییز.

ب- انگلیسی

- Adler, Vincent A. (1997), *The Dynamics of Foreign Policy Analysis: The Carter Administration and the Neutron Bomb*, United States: Rowman and Littlefield Publisher Inc.
- Berger, P. L. & T. Luckmann. (1966), *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*, Garden City, NY: Anchor Books. ISBN 0-385-05898-5; ISBN 0140135480 (h.); ISBN 0713900199 (ib.); ISBN 9780140135480 (h).
- Gartzke, Erik & Gleditsch, Kristian S. (2006), "Identity and Conflict: Ties that Bind and Differences that Divide", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 1.
- Maja, Zehfuss. (2002), *Constructivism in International Relation*, London: Cambridge University Press.

- Milani, Mohsen, (2015), "Irans Game in Yemen (Why Tehran isn't to Blame for the Civil War)", *Foreign Affairs*, 19 April.
- Onuf, N, (1989), *World of Our Making: Rule in Social Theory and International Relation*, Columbia: University of South Carolina Press.
- Safran, Nadav, (1989), *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*, New York: Cornell University Press.
- Steve, Smith, (2001). "Foreign Policy is What States Make of It", In *Foreign Policy in Constructed World*, Armonk: M.E Sharpe.
- Weber, C, (2007), *International Relations Theory*, London and New York: Rutledge.
- Zehfuss, Maja. (2002), *Constructive in International Relation*, London: Cambridge Univ Pr.
- Wendt, A. (1994). "Collective Identity Formation and the International State", *American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2, June.

